



دو تصویر از منظره عمومی «رامشین»

دهکده رامشین

هوشنگ پورکریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

«ramqamad» قرار داده‌اند. «برقمد» بزرگترین دهکده در آن منطقه است و با راه آهن «تهران - مشهد» که از شمال آن می‌گذرد بیش از سه کیلومتر فاصله ندارد. از «برقمد» تا «رامشین» دوسه فرسنگی راه است. این راه از جلگه می‌زود و از چند آبادی بزرگ و کوچک «براکوه» می‌گذرد و به «مهرآباد» می‌رسد که دهکده همسایه شمالی «رامشین» است و از آنجا تا «رامشین» فرسنگی بیشتر فاصله نیست. در «مهرآباد»، اگر روی به جنوب بایستیم، دورنمای سبز و خرم «رامشین» را در دامنه کوهی می‌بینیم که به جلگه بین «مهرآباد» و «رامشین» مسلط است. آن کوه را رامشینیها

۱- «رامشین - rāmcin» - ده از دهستان براکوه، بخش جنتای شهرستان سبزوار، ۲۲ کیلومتری جنوب خاوری جنتای، سر راه عمومی مارو شاپ به سبزوار. کوهستانی، معتدل، سکنه ۸۱۲ نفر، شیعه، فارسی، قنات، غلات، زیره، کنجد، شغل زراعت، راه مارو. نقل از جلد نهم فرهنگ جغرافیایی ایران - رزم‌آرا.

۱- آشنائی با محل و احوال عمومی ده: جمعیت، خوش‌نشینی و رابطه با شهر، سابقه آبادی، قلعه کهنه و برج، قناتها و مدار آب و حق آبه‌ها، مسجد، مدرسه، انجمن ده، کدخدایان، حمام و حمامی

«رامشین - rāmcin»^۱، در شمال غربی «سبزوار» و در منطقه‌ای قرار گرفته است که کوههای «مندخیزو» و «آندقان» در جنوب آن منطقه‌اند. این کوهها پوششهای گیاهی ناچیزی دارند و می‌توان آنها را دنباله دامنه‌های جنوبی «البرز» در ناحیه «خراسان» دانست و با دامنه‌های شمالی «البرز» در ناحیه «گرگان» و «مازندران» که جنگلهای انبوهی دارند پس مغایرند.

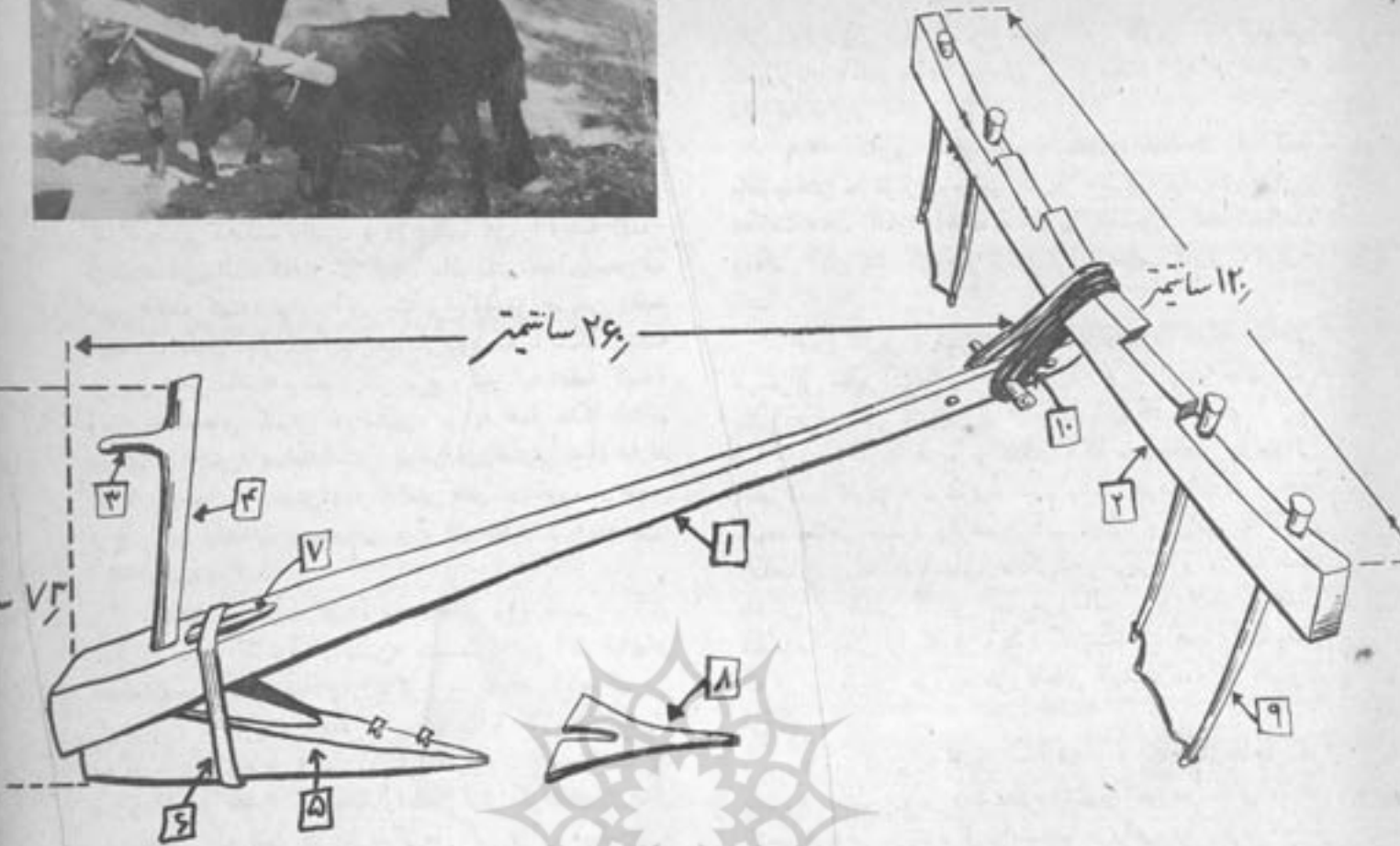
منطقه‌ای را که «رامشین» و ده دوازده آبادی دیگر دوروبر «رامشین» در آن قرار گرفته‌اند «براکوه» می‌نامند. «براکوه» نیمی کوهستانی و نیمی جلگه است و آن را از نظر تقسیمات کشوری دهستان شناخته‌اند و مرکز دهستان را «برقمد»



- ۱ - آشنائی با محل و احوال عمومی ده : جمعیت ، خوش نشینی و رابطه با شهر ، سابقه آبادی ، قلعه کهنه و برج ، قنات‌ها و مدار آب و حق آب‌ها ، مسجد ، مدرسه ، انجمن ده ، کعبه خدا ، حمام و حمامی .
- ۲ - کشت و ورز ، درو و خرمن کوبی ، آسیاها و آسیابانی و نان‌پزی .
- ۳ - دامداری : گله‌ها و جویانان ، شمشینی و شمشیری ، شیردوشی و ماست‌بندی و کره‌گیری و کشت‌سازی .
- ۴ - مراسم مذهبی : عزاداری‌های ماه محرم ، سینه‌زنی و تعزیه‌خوانی‌های تاسوعا و عاشورا ، ماه رمضان و فطر به و اعیاد مذهبی .
- ۵ - جشنهای باستانی : چهارشنبه سوری و عید نوروز ، سیزده بدر و مراسم کشتی‌گیری ، «آتش‌سره» یا «جشن سده» .

اینجا روح کار و کوشش به زندگی زیبایی می‌بخشیده است که براستی زیباترین : زیبای با ترهت .
غیر از «مهرآباد» که از سمت شمالی «رامشین» با آن همسایگی دارد ، همسایه‌های دیگر «رامشین» یکی دهکده «بیدخور» است در مغرب که نزدیکترین دهکده به «رامشین» است . در شمال غربی «رامشین» دهکده «قلعه نو» است و در شمال شرقی دهکده‌های «دلکاباد» و «بید» که این یکی دورترین همسایه «رامشین» است . یک همسایه دیگر «رامشین» دهکده «جلم بادام» است در جنوب «رامشین» و کنار رودخانه‌ای که فقط دربارندگیها آبی از آن می‌گذرد . بستر این رودخانه از دامنه‌های «کوه زر» شروع می‌شود و از کنار شرقی «جلم بادام» می‌گذرد و به «رامشین» می‌رسد و سرانجام در «دشت ده» به جلگه می‌رسد که دیدیم در جنوب دهکده «مهرآباد» است . پنج قنات از شش قنات دهکده «رامشین» در امتداد بستر همین رودخانه است و از آب این قنات‌هاست که

«کوه زر» و این جلگه را «دشت کاجی» می‌نامند . ولی «دشت کاجی» فقط نام یک قسمت از جلگه است . قسمتهای دیگر هم البته نامهای دیگری دارد که اینهاست : «دشت کسمینه» ، «دشت سرحصار» ، «دشت زیر کسر» و «دشت ده» ، که این آخرین نزدیکترین قسمت جلگه به «رامشین» است و کشت و ورز عمده رامشینیها در همینجاست . از «مهرآباد» هر قدر که به «رامشین» نزدیکتر می‌شویم آن را زیباتر می‌یابیم . تاجائی که در حوالی ده قطعه‌های کشت شده و سرسبز نخود و لوبیا و ماش و مزارع پنبه و زیره و گندم و جو را به وضوح می‌بینیم که رامشینیها در آن مزرعه‌ها به اقتضای فصل در کاری مشغولند : یا وجین می‌کنند ، یا آب می‌دهند ، یا درو می‌کنند و یا خرمن می‌کوبند . تابستان که کار و جنب و جوش مردم ده در مزرعه‌ها زیادتر است ، ده نیز زیباتر جلوه می‌کند . ولی این زیبایی متزه و پاک با هر زیبایی آلوده به تن آسانی و بیهودگی بسی تفاوت دارد .



طرح و تصویر از وسیله شخم که در «رامشین» آن را «می‌یار» - miyâr - می‌نامند. با ضبط نامهای محلی اجزاء آن :

seyem cu	- ۹ - سیم چو -	rexex	- ۵ - رخیز -	ej	- ۱ - اج -
yâjan	- ۱۰ - یاجن -	alqar	- ۶ - القتر -	yoq	- ۲ - یوق -
		puç gâz	- ۷ - پوچ گاز -	dasgir	- ۳ - داسگیر -
		nax	- ۸ - ناخ -	dumbâle	- ۴ - دومباله -

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و راحت‌طلبی که معمولاً از مرفهان شهری به دهکده‌ها روستخ می‌کند یادنگرفته‌اند. آنان آداب و عادات روستائی خودشان را حفظ کرده‌اند. سنتهای باستانی هم در آنجا کم‌وبیش محفوظ مانده‌است. مثلاً غیر از عید نوروز، «سده» را هم در سشب جشن می‌گیرند که خودشان آن را «آتش سر» - âtaç sara « می‌نامند و در آن سشب آتش می‌افروزند و یاد «سیزده بدر» مراسم کشتی‌گیری برگزار می‌کنند و بهلوان بر می‌گیرند.

رامشینها از سابقه دهکده‌شان اطلاع زیادی ندارند. بعضی‌ها می‌گویند: در همین محل، پیش از آنکه آباء و اجدادشان «رامشین» را ایجاد کنند، رم‌دازی و گلچرانی می‌شده‌است و به همین سبب اینجا را «رم‌نشین» می‌نامیده‌اند.

مخصوصاً به «تهران» و «گرگان» و «گنبد کاووس» می‌روند. ولی رامشینهایی که در ده آب و ملک بالنسبه زیادتری دارند هیچوقت برای کارگری دز شهرها از ده بیرون نمی‌روند. چند نفر از این رامشینها در ده چند دکان بقالی دائر کرده‌اند که مانند بقالی‌های اغلب دهکده‌ها اشیاء برازی و خرازی هم دارند. این دکاندارها محصولاتی مانند پنبه و پشم و روغن و گندم و زیره را که باید از ده به شهر برده شود از رامشینها می‌خرند و در «سبزوار» می‌فروشند و به ازاء آنها محصولات صنایع شهری را به ده می‌آورند.

... به هر صورت، در «رامشین» رابطه با شهر به این مناسبتهایی که توصیف شد کم نیست. ولسی با همه اینها رامشینها هنوز شهرزده نشده‌اند و چیزی از تفرغن و تفرخ

و این اسم بعدها و به تدریج به «رامشین» بدل شده است. ولی همین عده نمیدانند کدام اجدادشان و از چه وقتی در «رمة نشین» که چراگاه بود کشت و ورز را شروع کردند و قنات کردند و خانه ساختند و آبادی بوجود آوردند تا «رمة نشین» به «رامشین» مبدل شد. اما از خرابه‌هایی که در کنار جنوبی دهکده باقیست و رامشینیها آن را «قلعه کهنه» می‌نامند، پیداست که تا سی چهل سال پیش محل اصلی ده همین «قلعه کهنه» بود. آثار يك برج قدیمی هم بین «قلعه کهنه» و محل فعلی دهکده دیده می‌شود که با سنگ و شفته بر روی تپه‌ی ساخته بودند. این برج و تپه، به «قلعه کهنه» و نیز به‌خانه‌های کنونی «رامشین» و به همه‌ی جلگه افتاده دریای «رامشین» مسلط است. پیرمردان رامشینی به یاد دارند که تا سی چهل سال پیش و در ناامنی‌های آن دوره از همین برج برای نگهبانی و دیده‌بانی و برای دفاع از «رامشین» استفاده می‌شده است.

گذشته از «قلعه کهنه» و نشانه‌های برج قدیمی، آثار دیگری هم از گذشته «رامشین» باقیست. این آثار قناتهای دهکده‌اند که رامشینیها آنها را «کریز - keriz» (= کهریز، کوه‌ریز، کاریز) می‌نامند. این قناتها یا کاریزها، غیر از دو کاریز کلاته‌های «پنم» و «جملزو»، شش تاست که پنج‌تاشان در امتداد رودخانه رامشین قرار گرفته‌اند؛ همان رودخانه‌ی که فقط در بارندگی‌ها آبی از آن می‌گذرد و بسترش از دامنه «کوه زر» شروع می‌شود. هر يك از این کاریزها يك یا چند «مادرچاه» دارد به عمق سی چهل متر و چهل پنجاه چاه دیگر که در امتداد هم حفر شده‌اند و هر قدر به مظهر کاریز نزدیک‌تر باشند عمقشان کمتر است. آب هر کاریز از «مادرچاه» ها سرچشمه می‌گیرد و از مجرای زیرزمینی و تونلی شکلی که چاه‌ها را از عمق بهم ارتباط می‌دهد می‌گذرد و در مظهر کاریز که رامشینیها آن را «دهن قرة» - Dahan Farah می‌نامند به سطح زمین می‌رسد و در جوی به سمت باغها و مزرعه‌ها جریان می‌یابد. کاریزهای «رامشین» در مقایسه با قناتهای دهکده‌های «دشت کویر» و دهکده‌های حوالی «کرمان» و «یزد» بسی کوچکند. مجرای زیرزمینی هر يك از آن قناتها گاهی سه چهار فرسنگ طول دارد و صدها حلقه چاه در راه این مجرا حفر شده است. در حالیکه طول مجرای کاریزهای «رامشین» بیشتر از یکی دو کیلومتر نیست و در فاصله این راه نیز بیش از چهل پنجاه چاه حفر نشده است. پنج کاریزی که در امتداد بستر رودخانه رامشین قرار گرفته‌اند به ترتیب از سمت جنوب این نامها را دارند:

۱- کاریز «سری - seri» که مادرچاهش در سمت جنوب «رامشین» و در دامنه «کوه زر» است و از آنجا تا «رامشین»

یکی دوفرسنگی راه است. مظهر این کاریز يك کیلومتر پائین‌تر از «مادرچاه» خودش و نزدیک‌تر به «رامشین» قرار دارد.

۲- کاریز «بلورسره - bolvar sarah» که مادرچاهش به موازات مظهر کاریز «سری» و دریای مزارع دهکده «جلم بادام» (همسایه جنوبی رامشین) کنده شده است و مظهر آبش يك کیلومتر پائین‌تر از مظهر کاریز «سری» است.

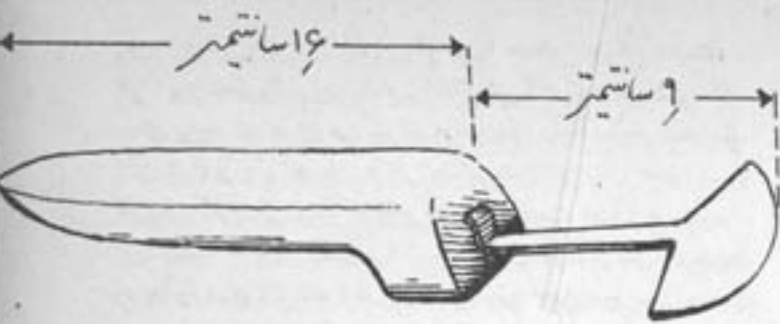
۳- کاریز «کیرشوی - kerçavi» که مادرچاهش در حوالی مظهر آب کاریز «بلورسره» قرار دارد و مظهر آبش یکی دو کیلومتر پائین‌تر از مظهر آن کاریز است.

۴- کاریز «ده - deh» که مادرچاهش در حوالی مظهر آب کاریز «کیرشوی» است و آبش در میدان ده و جلو مسجد ظاهر میشود و از همین آب است که رامشینیها برای آشامیدن و ریختن پوشهای خانگی‌شان می‌برند و نیز به حمام دهشان از همین کاریز آب می‌رسانند. و لابد به همین مناسباتها نامش را کاریز «ده» گذاشته‌اند. همین آب وقتی که از ده بیرون می‌رود مزرعه‌های «دشت ده» را مشروب می‌کند.

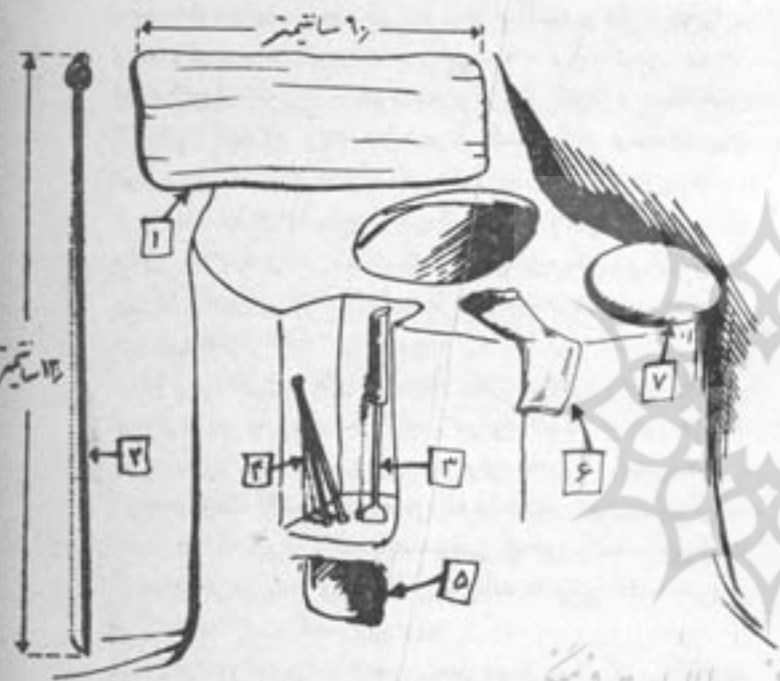
۵- کاریز «کاجی - kâji» که مادرچاهش در پائین «رامشین» و در «دشت‌ده» است و آبش در بالای «دشت کاجی» ظاهر می‌شود و رامشینیها مزارعی را که در «دشت کاجی» دارند با آب این کاریز آبیاری می‌کنند. يك کاریز دیگر «رامشین» را «کناریز - konâr bâz» می‌نامند که مادرچاهش در «دشت کشینه» است و مظهرش در مشرق «دشت کاجی» و آبش چندسالی است که خشکیده و از همان وقت متروک مانده است.

محتاج توصیف نیست که مالکان آب این کاریزها همان خرده مالکان رامشینند ولی نحوه تقسیم آب را باید کمی توصیف کرد. آب این هرشش کاریز را از قدیم قرار گذاشته‌اند که در هر شانزده شبانه‌روز یکبار مزرعه‌های خرده مالکان را آبیاری کند؛ برای هر خرده مالکی به قدر «حق آبی» بی که دارد. رامشینیها هر يك از این شانزده شبانه‌روز را يك «مدار آب» می‌نامند و معلوم است که در طی هر «مدار» یعنی در هر شانزده شبانه‌روز هر کس چه مدت «حق آبه» دارد. واضح است که همه مدت متوالی «حق آبه» ها در مجموع شانزده شبانه‌روز است و یعنی يك «مدار آب». و وقتی که مدت هر «مدار آب» برسد مداری دیگر از نخستین «حق آبه» ها تجدید می‌شود.

۲- شاید بتوان «رامشین» را منسوب به «رامش» دانست. با این تعبیر معنی‌اش می‌شود: «دارای آرامش» یا «آرام و ساکن است».



«پنه کول Panba kol» باتیغه آهنی و دستچویی وسیله‌ای است برای
وجین کردن مزه پنه



- نور ناپیری و ابزار مربوط به آن با ضبط نامهای محلی هر یک :
- | | |
|--------------|-------------------|
| taxte xamir | ۱ - تخت خمیر - |
| tonur çow | ۲ - تورشو - |
| nun vâkon | ۳ - نون واکن - |
| manqâç | ۴ - منقاش - |
| berine tonur | ۵ - برینر تونور - |
| estica | ۶ - استیج - |
| bâleçtak | ۷ - بالشتک - |

خرده مالکان «رامشین» در مخارج لارویی و مرمت
کاریزها و در «نوبری nobori» آنها به نسبت «حق‌آبه» هائی
که دارند سهمند و هر سال بر حسب ضرورت و با توجه به
توانائی مالی شان یکی دو کاریز «رامشین» را مرمت می‌کنند.
در «رامشین»، حق‌آبه شانزده ساعت از هر شش
کاریز برای تعمیر مسجد و برای برگزاری مراسم عزاداری
های ماه محرم و روضه خوانیهای ماه رمضان وقف شده است.
معمندان محل و کدخدا در وصول اجاره این «حق‌آبه» ها و
معرف آنها نظارت دارند. رامشینها، غیر از مسجد، یک
تکیه و یک حمام و یک مدرسه هم دارند. تکیه را چند سال
پیش به مدرسه تبدیل کرده بودند. ولی وقتی که سیاهی
دانش به ده آمد مدرسه جدیدی ساختند. این مدرسه اکنون
بیش از شصت شاگرد دارد که ده دوازده نفرشان دخترند.
رامشینها خیال دارند در محل تکیه شان مدرسه دخترانه
جداگانه ئی دائر کنند و از اداره آموزش و پرورش خواسته‌اند
که برای این مدرسه دخترانه سیاهی دانش دختر بفرستد
در «رامشین» هم رسیدگی به امور عمومی دهکده و
ضبط و ربط آنها با انجمن ده و کدخداست. کدخدا که
بستمال است کدخدائی می‌کند، از جمله خرده مالکان
دهکده و نیز البته از جمله معتمدان است و در انجمن ده هم
عضویت دارد. انجمن را پنج سال است که تشکیل داده‌اند. کار
انجمن جمع کردن دو درصد عواید مردم ده و مصرف آن در
امور عمرانی دهکده است. تاکنون علاوه بر ساختمان مدرسه
و مرمت راهی که به «رامشین» می‌رسد و نصب فانوس در
کوچه‌های ده که شبهای زمستان به کار مردم می‌آید، حمام
قدیمی دهشان را هم لوله‌کشی کرده‌اند و چند دوش آب در
آن گذاشته‌اند. ولی خیال دارند با پولی که اخیراً جمع
کرده‌اند و با مساعدت اداره عمران که قرار است بیست سی
هزار تومان کمک بکند، حمام جدیدی بسازند.

ملك حمام در «رامشین» عمومی است. حمامی را هم
اهل محل و انجمن ده تعیین می‌کنند. قبلاً داوطلب اداره
کردن حمام در «رامشین» زیاد بود و معمولاً به نفر را
برای این کار انتخاب می‌کردند که به کمک هم کارهای
حمام را انجام می‌دادند. یکی هیزم جمع می‌کرد و یکی
آب می‌ست و آب گرم می‌کرد و یکی دیگر به پاکیزگیهای
حمام می‌رسید. ولی از وقتی که جمعی از رامشینها معمولاً
برای کارگری به «تهران» و «گرگان» و شهرهای دیگر
می‌روند، داوطلب کار در حمام ده نیز کم شده است. امسال
انجمن ده بزحمت توانست یکی را راضی کند که امور حمام

۳ - «نوبری» وقتی است که بخواهند برای افزایش آب کاریز
«مانرچاه» جدیدی به آن بیافزایند و محرای زیرزمینی آنرا از جهت
سرچشمه کاریز طولتر کنند.

را به عهده بگیرد. کسی که او را حمامی قرار دادند، هر هفته فقط یک روز حمام را دائر می‌کند و از هر کسی که به حمام بیاید پنج قران می‌گیرد. در حالیکه سابقاً حمام همه‌روزه دائر بود و اهل ده به سه نفر حمامی‌شان در سال فقط بیست خروار گندم می‌دادند که به‌عریک شش‌هفت خروار می‌رسید. این بیست خروار گندم را از همه اهل ده و از سر خرمن‌ها جمع‌آوری می‌کردند؛ از هر خانواده‌ی چهارپنج من.

۲ - کشت وورز، درو و خرمن‌کوبی، آسیابها و آسیابانی و نان‌پزی

رامشینیها در زمینهای زراعتی‌شان گندم، جو، زیره، پنبه و کمی هم نخود ولویا و نیز ماش و عدس کشت می‌کنند. گندم و جو را در دو موقع سال می‌کارند. یکبار در پائیز و یکبار هم در بهار. ولی این هر دو نوع گندم و جو، چه بهاره و چه پائیزه، در یک وقت درو می‌شود. درو کردن جو از اواخر بهار شروع می‌شود و درو کردن گندم از نیمه‌های تابستان. آبیاری مزرعه‌های جو و گندم را از نیمه‌های بهار شروع می‌کنند و هر شازده روز یکبار به زمینها آب می‌رسانند. پنبه را در اواسط بهار می‌کارند و در پائیز می‌چینند. از وقتی که پنبه را می‌کارند تا اوائل پائیز یکی دوبار مزرعه پنبه را وجین می‌کنند و به این مزارع نیز هر شازده روز یکبار آب می‌دهند.

زیره در روزهای اول بهار کشت می‌شود و آن را پیش از تمام شدن بهار درو می‌کنند. در این فاصله کوتاه، مزرعه زیره یکی دوبار وجین می‌شود ولی به آن آب نمی‌دهند. البته در وقت کاشت زیره، مزرعه را یکبار آبیاری می‌کنند. زمین را که زیره کاشته باشند وقتی که درو کنند برای کشت گندم شخم می‌زنند و می‌گذارند بماند تا پائیز که شروع می‌کنند به کشت گندم پائیزی.

در «رامشین»، زمین شخم شده‌ی ژا که می‌گذارند بماند و قوت بگیرد و برای کشت آماده شود «آیش» می‌نامند و رامشینیها هر ساله نیمی از زمینهاشان را به «آیش» می‌گذارند و در نیمی دیگر کشت می‌کنند. زمین را که می‌خواهند بکارند، ابتدا شخم می‌کنند و بعد با «پنجه‌دسکش» - *panje daskaq* که باید دوتفری بکار بگیرند مرزبندی‌اش می‌کنند تا آ بگیر شود. روز بعد و یا چند روز بعد زمین را آب می‌بندند و بذر می‌باشند و باری دیگر آن را در خلاف جهت شخم پیشین شخم می‌کنند.

رامشینیها وسیله شخم را که گاواهن است «می‌یار» - *miyar* می‌نامند. «می‌یار» یک تیر چوبی دارد که بیشتر از دو متر درازای آن است و «ایچ» - *ej* نامیده می‌شود و تهنش را بایک گندم چوبی به آهنی بند کرده‌اند که باید

زمین را شیار کند. وقتی که بخواهند زمین را شخم بزنند، سر «ایچ» را به وسط یوغ بند می‌کنند که از دوطرف روی گردن دو گاو تر قرار می‌گیرد. در هر طرف یوغ یک جفت چوب نیم‌متری کار گذاشته‌اند تا گردن گاوها با آن چوبها به یوغ مهار شود. در «رامشین» این چوبها را «سیم چو» - *seyem cu* یا «سیم یق» - *seyem yoq* می‌نامند که از پائین و در زیر گردن گاو و با بند چرمین و یا با ریمانی بهم بسته می‌شوند. کسی که زمین را شخم می‌کند از پشت سر گاوها با ترکه‌ای که به دستی می‌گیرد آنها را می‌راند؛ در حالیکه با دست دیگر به دسته چوبی «می‌یار» تکیه می‌دهد تا تیغه آن در دل خاک فرو رود که وقتی گاوها «می‌یار» را به جلو می‌کشند زمین شخم شود.

زمینی را که بذر پاشیدند و شخم کردند «ماله» می‌کنند. «ماله» را که تخته کلفتی است به «می‌یار» بند می‌کنند. کشاورزی که می‌خواهد مزرعه را «ماله» بکشد، خودش روی آن می‌ایستد و می‌گذارد که گاوها آن را بکشند تا زمین هموار شود.

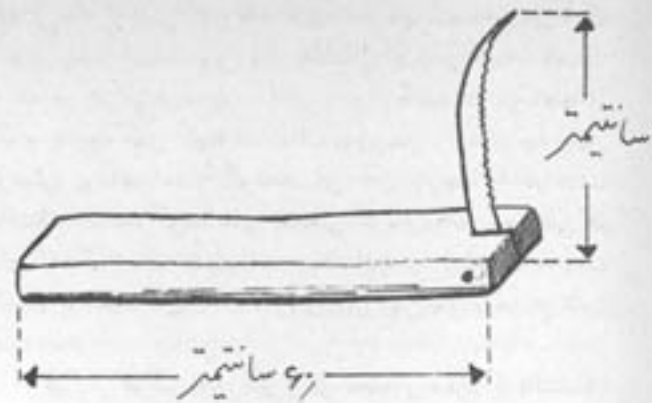
مزرعه پس از آنکه با «پنجه دستکش» مرزبندی شد و پس از آنکه آن را بذر پاشیدند و شخم زدند و «ماله» کشیدند، می‌گذارند بماند تا نوبت آبیاری‌اش تجدید شود. در همین فاصله چندروزه، بذر گندم جوانه می‌زند و مزرعه سبز می‌شود. اینک باید تا اوائل تابستان آبیاری مزرعه را هر شازده روز یکبار مطابق مدار آیشان ادامه دهند. ولی از آن وقت به بعد که موقع درو نزدیک می‌شود دیگر به مزرعه آب نمی‌دهند.

رامشینیها برای مواظبت مزرعه‌هاشان از اوائل بهار که گشتان سبز می‌شود یکی را «دشتبان» قرار می‌دهند که همه روزه در حوالی آبادی و در مزرعه‌ها با چوبدستش به گشت و گذار و مراقبت بگذرانند تا مبادا چهار پایان به مزرعه‌هاشان بروند و گشت‌هاشان را تپاه کنند و یا سنگچین‌های حوالی مزارع را بریزند. پس از درو شدن مزرعه‌ها نیز «دشتبان» از خرمن‌ها مراقبت می‌کند. رامشینیها در ازماء کار چندماهه «دشتبان» دو خروار گندم به او می‌دهند. این گندم از خرمنها و از همه صاحبان مزارع جمع می‌شود. از هر کس به فراخور بزرگی یا کوچکی مزرعه‌هایش.

دانسته‌بودیم که مزرعه‌های گندم را در اواسط تابستان درو می‌کنند. با شروع شدن درو شورو حالی در ده برام می‌افتد. زنان و نوجوانانی که در درو دست دارند، با آمدن و رفت و کار در مزرعه‌ها حرکت و حرارت تازه‌ئی به ده می‌بخشند. معمولاً هر سه چهار زن و مرد و جوان که با هم

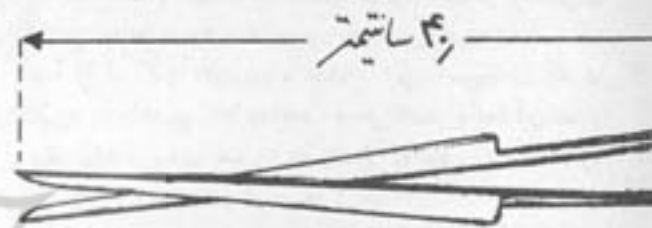
۴ - «پنجه‌دسکش» را که طرح و تصویر آن بمقاله ضمیمه است در آبادیهای دور و بر تهران «گلدَر» می‌نامند.

خویشاوندی دارند ، به یاری هم مزرعه‌هاشان را درو می‌کنند. دروگران هر روز کارشان را با ذکر «بسم‌الله» و «خدایا به امید تو» شروع می‌کنند. وسیله درو داسی است که خودشان آن را «بایتی - bāyeti» می‌نامند و از نیم متر کمی بلندتر است. با هر حرکت داس دسته کوچکی از گندم را درو می‌کنند و هر چند یک از این دسته‌ها را که روی هم می‌چینند یک «گروه - goruh» می‌نامند و آنها را در همان مزرعه و روی تپه‌های درو شده باقی می‌گذارند تا از جمع دروگران یکی‌شان آنها را به تدریج جمع‌آوری کند و به خرمنگاه برساند. کسی که دسته‌های درو شده را به خرمنگاه می‌رساند «پیخ‌کش - pix kaç» نامیده می‌شود. او هر چند «گروه» را در دسته بزرگی با ریمان می‌بندد تا بتواند به آسانی بار الاغ کند و به خرمنگاه ببرد و آنجا توده کند.



غلبه‌بر ، وسیله خرد کردن علف ، با تیغه آهنی و پایه چوبی

دسته‌های درو شده تا وقت خرم‌ن‌کوبی هفتده هیچ‌ده روزی در خرمنگاه باقی می‌ماند. چون معمولاً از درو تا خرم‌ن‌کوبی کارهای دیگری مانند وجین کردن و آبیاری مزرعه‌های پنبه برای روستائیان پیش می‌آید. بعلاوه ، در همین فاصله درو تا خرم‌ن‌کوبی فرصتی است که گندم درو شده بیشتر خشک شود و بتواند آسانتر و بهتر بکوبند.



قیچی پشم‌چینی را «دیکارد - Dikârd» دو کاربرد می‌نمایند

خرم‌ن را با وسیله‌ای به نام «بردی - bordi» می‌کوبند که دو چرخ چوبی دارد و با دو خر یا گاو تر کشیده می‌شود و به همین مناسبت آن را گاهی «گوبردی - gow bordi» هم می‌نامند. در هر یک از چرخهای «بردی» پره‌های آهنین دندان‌داری کار گذاشته‌اند که وقتی «بردی» را روی خرم‌ن می‌گردانند با آن پره‌ها خرم‌ن کوبیده می‌شود. روی «بردی» جایی هم برای نشستن مرد یا زن و یا حتی جوان خرم‌سالی که بخواهد خرم‌ن کوبی کند ساخته‌اند که آن را «تخت بردی - taxte bordi» می‌نامند. کسی که می‌خواهد خرم‌ن را بکوبد ، روی «تخت بردی» می‌نشیند و با ترکه‌اش چهار یا پانزده بار که به «بردی» بسته شده‌اند می‌راند تا «بردی» روی خرم‌ن بگردد. در حالیکه یک همکار دیگر او با «چارشاخ - çâr çâk» (= چهارشاخ) چوبی خرم‌ن را جابجا میکند تا بهتر کوفته شود. در «رامشین» معمولاً به خرها یا گاوهای نری که به خرم‌ن کوب بسته می‌شوند پوزه‌بند می‌زنند تا این حیوانات نتوانند در حین خرم‌ن‌کوبی خوشه‌های خرم‌ن را بخورند.

موی بز را مردان با «دیکلون - Diklun» می‌برند



خرم‌ن کوفته شده را رامشینها «نرمه - narne» می‌نامند و آن را با چهار شاخ باد می‌دهند تا خرده‌کاهها از دانه‌های گندم سوا شود. گندم باد داده را که «چتر - caz» می‌نامند ، در همان خرمنگاه الک می‌کنند. الک را «سنگ‌ویز - sange viz» می‌نامند که سوراخهای آن کوچک نیست و دانه‌های گندم نه آسانی از آن می‌گذرد ولی سنگ و گل‌نخاله

در آن باقی می ماند و دور ریخته می شود . گندم الك شده را در جوالها بار الاغ می کنند و به خانه می رسانند و در کندوهای گلی که خودشان آنها را « کندی - kandi » می نامند ذخیره می کنند . گاو را هم با تورهایی که از موهای بز می بافند و خودشان نیز آن را « تور » می نامند بار الاغ می کنند و به خانه می رسانند و در کاهدان انبار می کنند و می گذارند بماند برای خوراک زمستانه حیواناتشان .

از گندمی که برای مصرف خودشان در « کندی » ذخیره می شود ، زن خانه ، هر پانزده بیست روز یکبار به اندازه نانی که باید در خانه خورده شود کمی بیرون می کنند و پس از آنکه غربال کرد و خاکش را گرفت در چند انبان یا یک جوال می ریزد تا برای آرد کردن به آسیا برده شود . جوال یا انبان های گندم را چه زن و چه مرد بار الاغ می کند و به آسیا می رساند و پس از آرد کردن باری دیگر به خانه باز می گرداند .

در « رامشین » تا هشت نه سال پیش آسیای آبی بود و هر آسیاب را که یک آسیابان اداره می کرد چند نفر شریک بودند . ولی حالا چند سالی است که به سرمایه یکی از خرده مالکان ده یک آسیای موتوروی بده آمده است که خودشان آن را « آسیای آبی » می نامند و آسیابانش همان مالک آسیاست و یاد گرفت که چطور آسیابا بکار ببانندازد و یاد کار باز دارد . ولی اگر عیب و ایرادی در کار آسیا پیدا شود که نداند چطور می توان مرمتش کرد ، ناچار از « سیزوار » مکانیک می آورد .

رامشینیها اجرت آرد کردن گندم را با آسیای موتوروی جدید که چند سالی است بکار افتاده ، همانطور می دهند که به آن آسیابهای قدیمی شان که اینک متروکند می دادند . آنان برای هر بیست من گندمی که در آسیا آرد شود یک من اجرت به یگانه آسیابان و مالک آسیای جدید می دهند . در حالیکه از همین اجرت که تا چند سال پیش به آسیابانهای دو آسیاب قدیمی داده می شد ، هم آسیابانها و هم آنها که آسیابها را شریک بودند سهم می بردند .

بهر صورت . . . گندم را که در آسیا آرد شود با همان جوال یا انبان ها بار الاغ می کنند و به خانه باز می گردانند و در کندوی جداگانه ای که از کندوی گندم کوچکتر است می ریزند تا هر چهار پنج روزی یکبار مقداری از آن را برای نان چند روزشان خمیر کنند . زن خانه ، آرد را در ظرفی مسی که چیزی شبیه تابه است با آب می آمیزد و خمیر می گیرد و خمیرمایه به آن می افزاید و می گذارد تا ور بیاید . بعد هم ، از خمیر در سفره ای که با آرد آغشته است گلوله گلوله چانه می گیرد که خودشان آن چانه ها را « پوند - Pond » می نامند . این « پوند » هارا در تخته ای می چینند و می برد کنار تنور

خانه اش که از پیش آفروخته است . هر « پوند » را برای آنکه به تنور ببندد با دست و بر روی بالشتکی بهن می کند . بالشتک را که در « رامشین » نیز « بالش » و « بالشتک » می نامند از گاو و پارچه های کهنه اباشته اند و رویش را با برچه چهار گوشه می پوشانده اند و گوشه های آن پارچه را در پشت « بالشتک » مانند گوشه های بقیچه می گره زده اند که جایی هم برای دستگیر باشد تا بتوانند « بالشتک » را از پشت به دست بگیرند و خمیر نان را که روی آن بهن می کنند به تنور بچسباند .

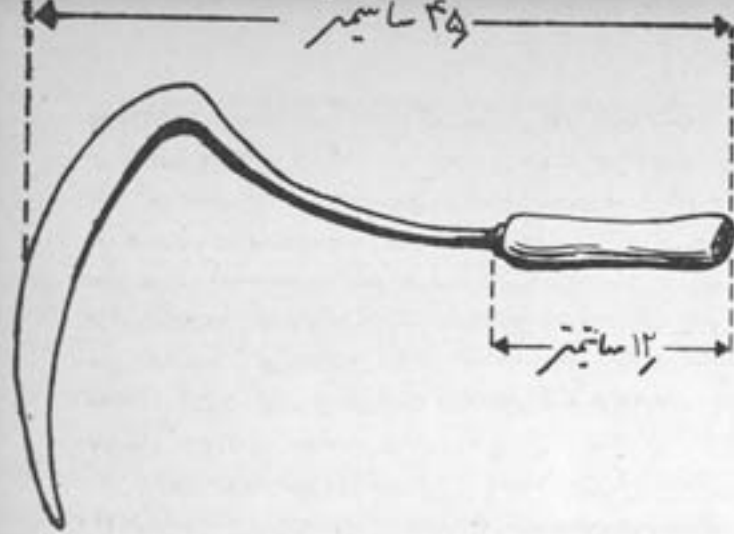
غیر از ظرف خمیرگیری و تخته و سفره و بالشتک ، ابزارهای دیگری که در نان بندی رامشینیها بکارشان می آید یکی هم « نون واکن - nun vâkon » است که به کفگیر بی شباهت نیست و از آهن ساخته می شود ولی دسته چوبی دارد . با « نون واکن » نان را از جدار تنور جدا می کنند و بیرون می کشند . انبراجاق یا تنور را که « منقاش - manqâç » می نامند و سیخ تنور را که معمولاً بیشتر از یکمتر درازا دارد و آستینی را هم که زن خانه در وقت نان پزی به دستش می پوشاند ، باید از جمله ابزار کار نان پزی دانست . این آستین را که در « رامشین » « استیج - estica » می نامند ، به آن دستی می پوشند که در وقت خمیر چسباندن به تنور و یا بیرون کشیدن نان از تنور بکار می برند .

در خانه های « رامشین » ، تنور نان پزی کم و بیش یکمتر ارتفاع دارد و قطر دهانه اش از نیم متر کوچکتر نیست . سوراخ هواگیر تنور در پای تنور است و می توانند با کهنه پارچه ای آن را ببندند و هر وقت که خواستند آتش تنور تندتر شود کهنه را از سوراخ تنور بیرون بکشند . خاکستر تنور را هم از همین سوراخ بیرون می کشند .

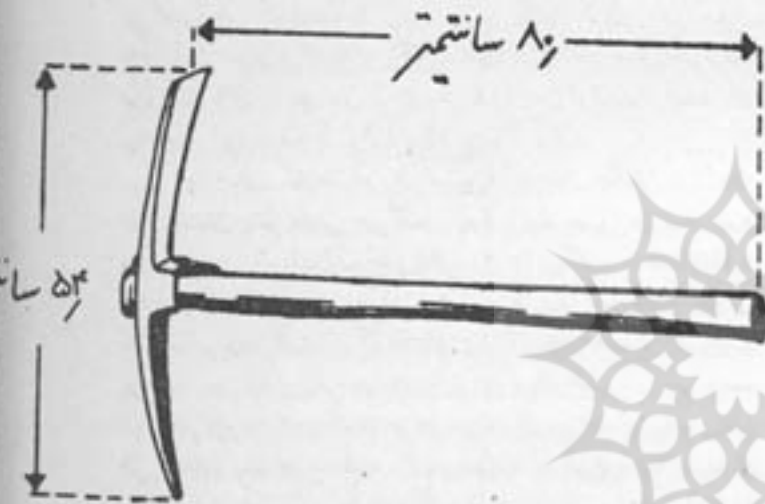
۳ - دامداری : گله ها و چوپانان ، پشم چینی و پشم رینی ،

شیردوشی و پاست بندی و کره گیری و کشک سازی

در « رامشین » غیر از چهارپایانی که در کشت و ورز و باربری بکارشان می آید ، کمی گاو ماده و چند گله بز و گوسفند نیز دارند . هر خانواده رامشینی حداقل پنج شش بز و گوسفند دارد . ولی خانواده هایی هم هستند که صد تا صد و پنجاه بز و گوسفند داشته باشند . برای همه بز و گوسفندان ده که در سه گله ششصد یا هفتصدتائی چرانده می شوند شش چوپان می گیرند ؛ هر دو چوپان برای یک گله . در سه ماه بهار و یکماه اول تابستان که بزها و گوسفندان دوشیده می شوند ، برای بزغالها و برهها چوپانان جداگانه ای می گیرند تا جدا از مادرانشان نگهداری و چرانده شوند . پس ، در این چهار ماه اول سال ، رامشینیها سه گله بره و بزغاله هم دارند . گله بزغالها و برهها را در رامشین « خَلَم - xalama » و



داس درو را «بایتی bayeti» می نامند



«کنگ Kolong» با دسته چوبی و تیغه آهنی

کوزه‌نی که آنرا «دول» (Dula) یا «اخور Ow kora» و یا «کیل» (Kila) میگویند رامشینها در این کوزه‌ها ممکن است برای مصرف روزانه‌شان عاست به بندند و یا شیرۀ انگور بریزند



و چوپانانشان را که معمولاً نوجوانان خردسالی هستند «خَلَم بان» می نامند. مزد خلم بانان قسمتی از شیرمادران همان بزغاله‌ها و برههائی است که آنان می چرانند.

در چهارماه اول سال که شیردوشی معمول است، گله‌ها در چراگاه‌های نزدیک «رامشین» چرانده می شوند. چوپانان، در این چهار ماه، هر روز ظهر گله را به ده باز می گردانند تا دوشیده شوند. در «رامشین» شیردوشی به عهده زنان است. آنان هر روز ظهر با بادبها و ظرف‌های شیردوشی‌شان به استقبال گله می روند و هرزنی بز و گوسفندان خود را می دوشد. وقتی که شیردوشی تمام شود، بزغاله‌ها و برهه‌ها را که تا آن وقت از گله بز و گوسفندان جدا بودند به مادرانشان راه می دهند و میگذارند که ساعتی با آنان بمانند تا پستان‌های دوشیده شدشان را بمکنند. بعد، باز هم بزغاله‌ها و برهه‌ها را از مادرانشان جدا می کنند و باری دیگر گله بز و گوسفندان را سونی و گله بزغاله‌ها و برهه‌ها از سوی دیگر به چرا برده می شوند.

در چهارماه دوم سال، یعنی در ماههای مرداد، شهریور، مهر و آبان، نحوه گله‌داری رامشینها با آنچه که در چهار ماه اول سال معمول است تفاوت دارد. چوپانان، گله‌ها را در این ماهها که بز و گوسفندان شیر نمی دهند، به مراتع دور از «رامشین» به چرا می برند و یا در مزارعی می چرانند که درو شده است. شب‌ها نیز گله‌ها را بیرون از ده می خوابانند و خودشان نیز کنارگله و جدا از خانواده‌هاشان بسر می برند. هر روز ظهر، یکی از دوچوپان هر گله، به ده می آید و ضمن دیدار زن و کودکانش برای خود و چوپان دیگر و نیز برای سگ‌های گله آذوقه می برد. برای خودشان نان و قند و چای، و برای سگان، آرد جو که از آن خمیر می گیرند و گلوله گلوله به آنان می دهند.

برای چهارماه سوم سال که هوا رو به سردی می رود و مراتع خشک می شود، گله‌ها با علوفه‌نی پذیرائی می شوند که صاحبانشان از پیش درخانه ذخیره کرده‌اند. در این چهار ماه، چوپانان هر روز چند ساعتی گله‌ها را در حوالی ده می چرانند و پیش از فرا رسیدن غروب به ده باز می گردانند؛ تا بز و گوسفندان شب را در خانه صاحبانشان و در آغل‌های زمستانی خودشان بسر ببرند. در این چهار ماه، کارچوپانان کمتر است. ولی کار صاحبان گله‌ها بیشتر. آنان هر روز دو نوبت، صبح و عصر، با علوفه خشک و گاه از احشامشان پذیرائی می کنند. گاهی هم برایشان گاه را با آب می مالند و با آرد جو ترید می کنند و به آنان می خوراند.

به هر صورت... پذیرائی احشام در این چهارماه سوم سال مشکل است. در بسیاری از روزها که هوا طوفانی است و یا زمین با برف پوشیده است بز و گوسفندان را به چوپانان

نمی‌دهند و هیچ‌یک از گله‌ها برای چرا از ده بیرون نمی‌رود. در چنین روزهایی که هوا سرد است و بز و گوسفندان به پذیرائی بیشتر احتیاج دارند ممکن است در یکی از دو وعده غذای روزانشان به آنان جو بدهند. ولی در آخرین ماه سال بز و گوسفندان را در مزارعی می‌چرانند که در آن مزارع جو یا گندم پائیزه کشت کرده بودند و در آن وقت سبز شده‌است. این مزارع، وقتی که احتام در آنها چرانده شوند، باری دیگر سبز می‌شوند و رشد می‌کنند و همزمان با جو یا گندم بهاره خوشه می‌زنند.

چوپانان گله‌های «رامشین»، از صاحبان بز و گوسفندانی که می‌چرانند، در هر یک از چهار ماه اول و دوم و سوم سال یک جور مزد می‌گیرند. در چهارماه اول، که گله شیر می‌دهد، شیر هر جمعه گله مال آنان است. در چهار ماه دوم سال، که بادرو و خرمن‌کوبی همزمان می‌شود، مزد چراندن هر گوسفند یا بزی سی‌سیر گندم است. در چهار ماهه سال سوم، که بز و گوسفندان در اواخر همان چهارماه می‌زایند، مزد چوپانان برای هر دوازده گوسفند زاینده یک بره و برای هر ده بز زاینده یک بزغاله است.

صاحبان گله‌ها در «رامشین» هر سال یکبار با کمک چوپانانشان پشم چینی می‌کنند. وقت پشم‌چینی در نیمه دوم بهار است. وسیله پشم‌چینی‌شان را «دیکارد» - Dikârd (= دوکار) می‌نامند که دو تیغه آهنی‌اش با قطعه جویی به هم مربوط است. گوسفندی را که بخواهند از آن پشم بچینند به زمین می‌خوابانند و هر چهارپایش را می‌بندند و با «دوکار» که به کمک هر دو دست بکار می‌افتد پشم‌چینی‌اش می‌کنند. پشم چیده شده را می‌شویند و می‌فروشند. موی بز را نیز همین‌طور با «دوکار» می‌بهرند. ولی آن را معمولاً نمی‌فروشند و برای مصارف خودشان با دوکی که «دیکلون» - Diklun می‌نامند می‌ریسند و ریمان می‌تابند و یا تور می‌بافند که در حمل گاه بکارشان می‌آید.

در «رامشین» به ازاء پشم‌چینی و ریمان باقی‌گذاشته کار مردان است، شیردوشی و ماست‌بندی و کره‌گیری رازان به‌عهده دارند. آنان شیر را دردیگ می‌جوشانند و بعد می‌گذارند که از حرارت بیفتد تا بتوانند به آن ماست مایه بزنند. از ماست در مشک‌گیری می‌گیرند که آن را «تلم» - tolom می‌نامند و به سه پایه‌ئی چوبین آویزان می‌شود. ماست را در «تلم» با آب می‌آمیزند و با چوب پرده‌داری که آن را «پیشک» - pişak می‌نامند آقدر می‌زنند تا کره از دوغ بترد. رامشینها کره را «مِسْک» - meska می‌نامند و آن را می‌جوشانند تا درش را از روغن خالص بگیرند. زنان رامشینی از دوغی که در «تلم» باقی می‌ماند دونوع کشک می‌گیرند. یکی آنکه دوغ را می‌جوشانند تا آبش تبخیر بشود و

چیزی شبیه از آن باقی بماند. آن را در مشک می‌ریزند و می‌گذارند بماند تا هروقت که بخواهند کمی از آن را در بشقابی به سفره بیاورند. این نوع کشک را «کم» - kam می‌نامند و آن را ممکن است با آب بیامیزند و با گردو و سبزی و روغن بجوشانند و خورشی از آن بسازند که خودشان آن را «کم جوش» - kama juç می‌نامند و با نان می‌خورند. ولی یک جور دیگر هم کشک دارند که در شهرها نیز عموماً معمول است. برای ساختن این نوع دیگر کشک، وقتی که دوغ را جوشانند، خمیرش را بجای آنکه در مشک بریزند، گلوله گلوله در آفتاب خشک می‌کنند و بعد در انبان پوستی یا در کیسه پارچه‌ئی می‌ریزند که ذخیره شود.

عدمتی از خانواده‌های رامشینی که بز و گوسفندان کمتری دارند و شیر یک وعده‌شان برای ماست‌بندی و کره‌گیری کافی نیست، برای آنکه بتوانند شیر قابلی داشته باشند، هر چند خانوار با هم قرار می‌گذارند که هر روزه همه آنان شیر احتام خودشان را مطابق نوبت به یک خانواده قرض بدهند و در روزهای بعد که نوبت به آنان می‌رسد قرض خود را پس بگیرند. با این قرار و پیمان که خودشان آن را «مینی» - meni می‌نامند، هر خانواری از یک نوبت تا وقتی که نوبتش تکرار بشود به آن چند خانوار هم‌پیمان شیر قرض خواهد داد. و در عوض، روزی که نوبت به آن می‌رسد از همه آنان شیر قرض خواهد گرفت و ماست‌بندی و کره‌گیری قابلی براه خواهد انداخت. البته، این شیر قرض بردن‌ها و قرض آوردن‌های آنان حساب و کتابی دارد و برای ضبط و ربط این حسابها پیمانها و «چوب خط» هائی هم دارند که مقدار شیر را با آنها اندازه می‌گیرند.

۴ - مراسم مذهبی: عزاداریهای ماه محرم، سینه‌زنی و تعزیه‌خوانی‌های تاسوعا و عاشورا، ماه رمضان و نظریه و اعیاد مذهبی

رامشینها مسلمان و شیعه مذهبند و در دهستان یک مسجد و یک تکیه دارند. تکیه را چند سال پیش به مدرسه تبدیل کرده بودند و اینک که مدرسه جدیدی دارند می‌خواهند در محل تکیه‌شان مدرسه دخترانه‌ئی دائر کنند. به هر صورت... مراسم سوگواریهای ماه محرم را در مسجد برگزار می‌کنند که در جلو میدان دهکده است و به قدر کفایت جا دارد و قسمتی از آن را هم که به زنان اختصاص دارد با پرده جدا کرده‌اند.

برای مسجدشان پیشماز ندارند. ولی یک روشه‌خوان محلی دارند که هروقت به مناسبتی و عموماً در شبهای جمعه



گل‌داری

در مسجد روضه‌خوانی و عزاداری می‌شود. از شب دوم ماه محرم، دسته سینه زنی هم راه می‌افتد. این دسته را هر شب یکبار یکی از اهالی ده که نذر دارد به خانه‌اش دعوت می‌کند تا سینه‌زنی و نوحه‌خوانی را از آن خانه شروع کنند و از همانجا پس از صرف چای یا شربت به سمت مسجد راه بیفتند. دو مسجد باری دیگر سینه می‌زنند و نوحه می‌خوانند و بعد هم می‌نشینند پای روضه‌خوانی با چای و سیگار و سرانجام پس از خواندن فاتحه راه می‌افتند به خانه‌هاشان.

تا پیش از روزهای تاسوعا و عاشورا مراسم عزاداری و سینه‌زنی‌های ماه محرم فقط شبها برگزار می‌شود. چرا که روزها مردم با کارهاشان مشغولند و عموماً در مزارع اطراف پراکنده‌اند. ولی در دوروز تاسوعا و عاشورا، که کارهاشان را نیز تعطیل می‌کنند، از همان صبح در مسجد به سوگواری جمع میشوند؛ دسته می‌گیرند و سینه می‌زنند و شبیه‌سازی و تزیین خوانی هم ترتیب می‌دهند. در روز تاسوعا دست‌سینه‌زنی با علم و بیرق در کوچه محله‌های ده برآه می‌افتد؛ روضه‌خوان و علم‌دار و کدخدا جلو دسته، نوحه‌خوان و جمعیت هم پشت سرشان و همه به سینه‌زنی. نوحه‌خوان که مراسم سینه‌زنی را گردانندگی می‌کند به مناسبت روز تاسوعا نوحه‌هایی می‌خواند از حضرت عباس (ع) و حضرت قاسم (ع) و جمعیت ضمن

به منبر می‌رود و روضه می‌خواند. در برگزاری سوگواریهای ماه محرم نیز همین روضه‌خوان و چند نوحه‌خوان محلی روضه و نوحه می‌خوانند و دسته راه می‌اندازند. یکی از سالها، رامشینیها برای ماه محرم واعظی از شهر دعوت کردند که علاوه بر مخارج خوراکش هزار و دویست سیصد تومان اجرت روضه‌خوانی‌اش را هم از بین خودشان جمع کردند این شد که دیدند برایشان با صرفه نیست و ناچار از آن سال در ماههای محرم و یا رمضان از شهر واعظی نمی‌آورند و به روضه و نوحه همین روضه‌خوان و نوحه‌خوانهای خودشان اکتفا می‌کنند.

مخارج تعمیر مسجد و نیز مخارج مستمر دیگری که برای مسجد و برای برگزاری روضه‌خوانیها و عزاداریهای ماه محرم پیش می‌آید از محل شازده ساعت آب وقف شده قناتها تأمین می‌کنند که کدخدا و معتمدان محل در مصارف آنها نظارت دارند. برخی‌ها هم نذر دارند یا پولی که می‌دهند و یا با قند و چای و سیگار که به مسجد می‌آورند به برگزاری سوگواری ماه محرم کمک کنند.

در ماه محرم، از همان شب اول، چای و سیگار در مسجد روبراه می‌شود. و همان روز یک نفر از پشت‌بام‌خانه‌ی به صدای بلند جار می‌زند که ای خلق خدا خبردار شوید که

سینه زدن در بعضی از مصرع‌ها با او همسدا می‌شوند :

نوحه خوان : «ای عبوا از عطش امروز دلم گشته کیاب»

«فکر آیی کن عبوجان عطشا واعطشا»

جمعیت همه باهم : «عطشا و اعطشا»

دسته سینه زنی ، ضمن آنکه با علم و بیرق از کوچه محله های ده می‌گذرد ، جلو در خانه‌ها می‌ایستد . جلو هر خانه ، پس از سینه زنی ، روضه‌خوان برای صاحب و اهل خانه دعا می‌خواند و جمعیت «آمین» می‌گوید . صاحب خانه هم برای جمعیت کشمش یا خرما و یا حلوا و یا هر خوراکی دیگری که نذر داشته باشد می‌آورد و مردم همانجا می‌خورند و بعد راه می‌افتند باز هم ضمن سینه زنی و نوحه‌خوانی در کوچه پیش می‌روند و می‌رسند به در خانه‌ی دیگر و باری دیگر روضه‌خوان دعا می‌کند به اهل خانه و جمعیت هم «آمین» می‌گویند . بعضی از صاحبخانه‌ها ممکن است علاوه بر خوراکی که بین دسته توزیع می‌شود ، چند تومانی هم پول بدهند . این پولها را کندها که با روضه‌خوان همراه است جمع می‌کند تا بعد بین روضه‌خوان و نوحه‌خوانان تقسیم شود . در جلو بعضی از خانه‌ها که آن سال در آن خانه‌ها عروسی راه افتاده است ، تازه عروسها چارقد سبزی به علم که با دسته همراه است می‌بندند و به کسی که علمدار دسته است دستمالی می‌دهند .

دسته سینه زنی ، در روز تاسوعا ، تا ساعتی بعد از ظهر در کوچه محله‌ها هستند ، بعد ، باز می‌گردند به مسجد . بعضی‌ها می‌روند به ناهار و بعضی‌های دیگر می‌مانند پای علم تا وقتی که آن عده از ناهار بازگردند و پای علم بمانند و این عده به ناهار بروند . کسی بعد ، جلو مسجد و در میدان ده ، شبیه‌سازی و تمزیه خوانی ترتیب می‌دهند تا غروب که باید نماز بخوانند و بعد هم بروند به شام خوردن . معتمدان محل و هر کسی که توانائی داشته باشد در تاسوعا و عاشورا مردم را در خانه‌هاشان به ناهار یا شام دعوت می‌کنند . در هر یک از این خانه‌ها بیست سی نفری اطعام می‌شوند با نان و آبگوشت و گاهی با پلو و خورشت .

در شب عاشورا ، (شب که فردایش عاشورا است) بعد از شام ، باری دیگر به نوحه خوانی و سینه زنی در مسجد جمع می‌شوند . آن شب تا صبح عزاداری می‌کنند و نمی‌خوابند . صبح عاشورا ، پیش از طلوع خورشید به حال سینه زنی راه می‌افتند به سمت «امامزاده بی بی مریم» که در دو سه کیلومتری مشرق «رامشین» است . در آنجا زنانی که نذر و نیاز دارند نان و چای عزاداران را از پیش رویراه می‌کنند تا در آنجا هم چیزی خورده شود .

در «بی بی مریم» هم سینه زنی و نوحه خوانی راه می‌اندازند و باری دیگر باز می‌گردند به ده ، ضمن راه ، علاوه بر علم و بیرق که همراه دسته است ، دوفر هم با بیل در جلو دسته راه می‌افتند و هماهنگ با نوحه خوانی و سینه زنی بیلهاشان را بهم می‌زنند که صدائی شبیه صدای سنج می‌دهد . دسته سینه زنی با این سروصداها و نوحه خوانیها می‌رسند به ده و می‌روند به سمت مسجد . در ده ، یکی از معتمدان محل ، بر سر راه دسته ، گوسفندی قربانی می‌کند که در شب همان روز از گوشت آن گوسفند خورشتی در خانه‌اش آماده می‌شود و جماعت عزادار شام را در خانه او می‌خورند . این معتمد که حاجی است و نذر دارد که هر ساله در عاشورا مردم را اطعام کند ، همان وقت ، سینه‌زنان را برای صرف صبحانه نیز به خانه‌اش دعوت می‌کند . جمعیت وقتی که صبحانه را در خانه حاجی خوردند ، از فرط خستگی و بیخوابی شب پیش ، برای استراحت یکی دوساعته تا ظهر به خانه‌هاشان می‌روند و ناهار را هم هر کس در خانه‌اش می‌خورد و بعد از ظهر باز می‌گردند به مسجد که باید در میدان جلومسجد شبیه‌سازی و تمزیه‌خوانی روز عاشورا برگزار شود .

شبیه‌سازان و تمزیه‌خوانان همان پیش از ظهر روز عاشورا مقدمات کارشان را فراهم می‌کنند و هر تمرین لازم را انجام می‌دهند . آنان نسخه‌های متعدد تمزیه‌خوانی را بین خودشان تقسیم می‌کنند تا هر کس نسخه همان نقش را تمرین کند که به عهده گرفته است . یکی می‌رود در نقش «حضرت عباس» (ع) و دستهای چوبینی به پهلو می‌گیرد که باید ضمن جنگ با «شمر» و «ابن سعد» به زمین بیندازد و مشک آب را به دندان بگیرد . یکی هم می‌رود در نقش «حضرت حسین» (ع) و یکی در نقش «حضرت زینب» (ع) و جامه زنانه می‌پوشد و نقاب به چهره می‌گیرد و دیگران هر یک در نقش : یکی «ابن سعد» و یکی «حتر» و یکی «شمر» با کلاهخودها و سپر و شمشیر و زره و نیز اسبها را می‌آرایند و حیمه و خرگاه برپا می‌کنند .

شبیه‌سازی و شبیه‌خوانی‌شان از بعد از ظهر شروع می‌شود و مسکنهاش با وقایع گونه‌گون پرتب و تاب تا غروب طول می‌کشد و با این صحنه تمام می‌شود که «شمر» و «ابن سعد» سوار اسبانشان به حیمه بازماندگان امام حمله می‌کنند و اطفال یتیم را به اسیری می‌گیرند و به زنجیر می‌بندند . بعد هم شبیه‌سازان نقش‌های ساختگی‌شان را به میدان می‌آورند و جماعت در دو دسته شروع می‌کنند به سینه زنی پرهیجان در دو سمت نشنها و نوحه‌خوانی :

«روز عزاست امروز»

«واحر تاست امروز»

غروب که می‌شود، دسته با جماعتی از کودکان راه می‌افتند به سمت قبرستان که بیرون از دهکده است. در حالیکه پیشاپیش، زنان به قبرستان رفته‌اند و برقبر امواتشان حلوا و خوراکیهای دیگر گذاشته‌اند. دسته سینه زنان، وقتی که به قبرستان می‌رسند، اندکی دیگر سینه زنی و نوحه خوانی می‌کنند. آنوقت در سرقبرها شروع می‌کنند به خوردن حلواها. خوراکیهای دیگر را هم در دستمالهایی می‌پیچند که با خودشان ببرند. فاتحه می‌خوانند و باز می‌گردند به مسجد و بقیه خوراکیها را در آنجا می‌خورند که چای و شربت و سیگار هم روبراه است. بعد هم می‌روند به نماز غروب و کمی استراحت و باری دیگر در اول شب جمع می‌شوند. ولی اینبار در خانه‌ای که صاحبخانه حاجی‌اش همان صبح گوسفندی قربانی کرده بود. شام را به جماعت در خانه حاجی می‌خورند و راه می‌افتند با حال سینه زنی و نوحه خوانی به سوی مسجد که باید مراسم «شام غریبان» را در آنجا برگزار کنند. «شام غریبان» بسی حزن‌آور است. یک طرف کودکانی در نقش اطفال یتیم و اسیر که به زنجیر بسته شده‌اند. در طرفی دیگر نعشی بر روی تختی افتاده و یکی در نقش ساریان بر سر نعش نوحه خوانی می‌کند و دیگران های‌های به گریه و زاری.

«شام غریبان» که تمام شود مراسم سوگواری ماه محرم در «رامشین» از تپ و تاب می‌افتد. فردای آن شب کارهای معمولی زندگی مردم ده شروع می‌شود. البته تا ده شب دیگر هم در مسجد روضه خوانی ترتیب می‌دهند ولی سینه زنی نمی‌کنند و دسته راه نمی‌اندازند.

رامشینیها، هر ساله، در ماه رمضان هم یکبار در شب شهادت حضرت امیر (ع) سینه می‌زنند و نوحه می‌خوانند و تا صبح شب زنده‌داری می‌کنند و قرآن برمی‌گیرند. در روز شهادت، هر کار معمولشان را تعطیل می‌کنند و شبیه سازی و تعزیه خوانی مربوط به حضرت امیر (ع) را ترتیب می‌دهند. همه شبهای ماه رمضان بعد از افطار در مسجد جمع می‌شوند و به روضه خوانی گوش می‌دهند.

چهره ده در روزهای ماه رمضان که مردم عموماً در روزها، با هر ماه دیگر تفاوت دارد. نماز پنجگانه هر روز مردم ترک نمی‌شود. صدای اذان و دعای سحر وقتی که در آن کوه و جلگه‌های حوالی ده پیچید، انعکاس خلوص نیت مردمی را به همراه دارد که زندگی پر زحمت و سادگوستانی خود را با ایمان پاک مذهبی آمیخته‌اند و در چنان ایمانی به زندگی عشق می‌ورزند.

رامشینیها وقتی که ماه رمضان تمام شود، در روز عید فطر به مسجد می‌روند و بهم تبریک می‌گویند و دو رکعت نماز عید را به جماعت در آنجا می‌خوانند و از خداوند می‌خواهند

که عباداتشان را قبول کند. در همان روز، خانواده‌های رامشینی، فطریه ماه رمضان را نیز به مستحقان دهکده‌شان می‌دهند. در «رامشین»، غیر از عید فطر، عید قربان و نیز عید غدیر را هم کم و بیش همانطور برگزار می‌کنند که در بین شیعیان دیگر معمول است. در عید قربان، چند نفرشان که توانائی مالی دارند گوسفند قربانی می‌کنند و می‌گذارند که گوشت گوسفند در همه ده پخش شود.

در عید غدیر به خانه سادات می‌روند و به آنان تبریک می‌گویند. در شبهای این عید و نیز عید قربان، خانواده‌های رامشینی معمولاً پلوخورشتی روبراه می‌کنند و سفره‌شان را می‌آرایند.

۵ - جشنهای باستانی: چهارشنبه‌سوری و عید نوروز، سیزده‌بدر و مراسم کشتی‌گیران، «آتش‌سره» یا «جشن سده» رامشینیها- نیز در استقبال از سال نو برای خود و کودکانشان جامه‌های نومی‌خرند و می‌دوزند. زنانشان خانه‌تکانی می‌کنند و اتاق و ایوانها را می‌آرایند. آنان هم پیش از نوروز چهارشنبه سوری را در همان غروب آخرین سه شنبه سال برگزار می‌کنند. در شب چهارشنبه سوری آتش نمی‌افروزند ولی شادمانیهای معمول دیگر را کم و بیش ترتیب می‌دهند. به بچه‌ها لباسهای نو می‌پوشانند و به آنان اسباب‌بازی می‌دهند. نهار دهکده‌شان برای بچه‌ها تفنگهای چوبی کوچکی می‌سازد که ضمن می‌خطر بودن پرسرو صداست. زنان خانواده‌ها در آن شب آش سبزی و پلو می‌پزند و می‌گذارند که سفره شام آراسته باشد. بعضی‌هاشان، همان شب، برای «فال‌گوش» به یک یا چند خانه همسایه می‌روند و می‌آنکه توجه اهل خانه به نیشی که دارند تقاضا می‌کنند.

خانواده‌های رامشینی در سه شب پیش از نوروز پلو و آش سبزی می‌پزند و سفره خانه را در آن شبها می‌آرایند و سعی دارند که جشن و سروری در خانه‌هاشان برگزار باشد. در شب عید نوروز پسر بچه‌های ده دوازده ساله، هر پنج شش نفر با هم، در کوچه‌ها راه می‌افتند و از در هر خانه‌ای دستمالی به آن خانه می‌اندازند و همانجا ضمن آنکه منتظرند زن خانه برای آنان خوراکیهایی در دستمال بگذارد ترانه‌ای هم می‌خوانند:

«ای بی‌هلاقم تم است را کجا بندم»
 «در مینر» جوو گندم هر گزم نمی‌بندم»

۵ - خانواده‌هایی که یکی از عزیزانشان را در آن سال از دست داده باشند و عزادارند از برگزاری این جشن و سرور پرهیز می‌کنند و چنانکه بعد تو سفیش می‌آید، در روز عید اهل ده به خانیشان می‌آیند و از آنان می‌خواهند که سوگواری را کنار بگذارند و سال نو را با شادمانی شروع کنند.

۶ - مین = میان.

«ای بی بی هلا زیره چشمات^۲ مکن خیره»
«ما» مرغانه^۷ میخوایم از «خنه کینه»^۸ میخوایم»

صاحبخانه نیز تخم مرغ و خوراکیهای دیگری در دستمال می پیچد و به آنان می دهد. بچه ها وقتی درخانه می ترانه خوانند و خوراکی گرفتند به جلو خانه همسایه می روند و آنجا نیز ترانه خوانی می کنند و خوراکی می گیرند. این خوراکیها را وقتی که جمع شود بین خودشان قسمت می کنند و به خوشنودی می خورند.

مراسم روز عید را در «رامشین» با رفتاری متفق شروع می کنند که بسی جالب است. همه مردم، زنان و مردان و جوانان و حتی برخی از کودکان درخانه یکی از معتمدان که رئیس انجمن ده نیز شده است و او را بزرگتر دهکده خودشان می شناسند جمع می شوند و سال نورا به او تبریک می گویند. مردان، ضمن تبریک گوئی، با او دست می دهند و روبوسی هم می کنند. بعد هم با شیرینی و آجیل و جای پذیرایی می شوند. آنوقت، همه جماعت، با همین بزرگترشان راه می افتند و می روند به یکایک خانه هائی که درسال پیش برای اهل آن خانه ها مرگ و میری اتفاق افتاده و هنوز سوگواری و از برگزاری جشن و سرور پرهیز می کنند. مردم از اهل خانه می خواهند که سوگواری را کنار بگذارند و سال تازه را شادمانه آغاز کنند. صاحبخانه نیز ظرفی نقل درجلو هر یک از حاضران می گیرد و از حضور آنان درخانه اش تشکر می کند و خود نیز با اهل خانه اش به جمعیت می پیوندد که اینک فاتحه می نیز می خوانند. بعد، همه با هم راه می افتند تا به خانه دیگر بروند که اهل آن خانه نیز عزادارند. آنجا نیز صاحبخانه و خانواده اش را با خود همراه می کنند. وقتی که در ده هیچک عزادار باقی نمانده باشد، همه مردم شروع می کنند به تبریک گوئی عید نوروز، و می پردازند به دید و بازدید.

در دید و بازدیدهای نوروزی، کوچکترین برای دیدن بزرگترها به خانه آنان می روند و بعد هم بزرگتران از آنان بازدید می کنند. در این دید و بازدیدها، هر چند نفر با هم همراه می شوند و به هرخانه می که بروند ضمن مبارکباد گوئی به دور سفره عید می نشینند و با جای و حلوا و نقل و کلوچه پذیرایی می شوند.

در «رامشین» نیز عیدی دادن به کوچکترین و بچه ها معمول است پدر و مادران به بچه هایشان و به بچه های اقوامشان چند تومانی عیدی می دهند. بچه ها که جامه های نو پوشیده اند و به انواع بازیها سرگرم می شوند بیش از بزرگتران و بهتر از آنان شادمانی بروز می دهند.

دید و بازدیدهای سال نو در «رامشین» تا روز سیزده سال که باید به «سیزده بدر» بروند دنبال می شود. خانواده های

رامشینی در «سیزده بدر» از ده بیرون می روند. هر چند خانوار با هم و با خورد و خوراکی هائی که راه می اندازند به شادمانی جمع می شوند. دایره می زنند و ترانه می خوانند و می رقصند. جوانان و نوجوانان از درختهای بلند تاب می آویزند و تاب بازی می کنند. رامشینیها عصر روز سیزده در میدانی مراسم کشتی گیری برگزار می کنند. در این مراسم، کشتی گیران دهکده، به ترتیب و هر دو نفر با هم کشتی می گیرند و جمعی از آنان برنده می شوند. بعد، کشتی گیران برنده نیز باری دیگر با هم کشتی می گیرند تا سرانجام بهترین کشتی گیر دهکده شان شناخته می شود و او را «پهلوان» می نامند.

در «رامشین» و نیز در بسیاری از دهکده های آن حوالی، غیر از چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده بدر، یک جشن باستانی نیز می شناسند و به برگزاری آن دلبستگی دارند که خودشان آن را «آتش سر» - atag sara می نامند. آنان این جشن را در موقعی از سال برگزار می کنند که ایرانیان باستان نیز در همان موقع «جشن سده» را برگزار می کردند.^۹ «آتش سر» در «رامشین» از پنجاه و پنج روز پیش از فرا رسیدن نوروز شروع می شود و سه شب متوالی تکرار می شود. هر غروب، نوجوانان، با بوتیهائی که پیشتر به همین مناسبت از سحرا آورده اند در پشت بام خانه هایشان آتش می افروزند و شادمانی می کنند. آنان بوتیهای آتش را به دور سر می گردانند و ترانه هائی به خوشنودی می خوانند که ضمن آن برای کشت و کار هایشان و برای احشامشان برکت و زاد و ولد آرزو می کنند:

«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»
«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»
«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»
«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»
«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»
«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»	«سر» سر» سر» سر»

خانواده های رامشینی، در شبهای «آتش سر» نیز، همچون شب نوروز، بیش از آنچه معمولشان است پخت و پز می کنند و سفره شام را می آرایند و به جشن و سرور می گذرانند.

۷- مرغانه = تخم مرغ.

۸- خننه کینه = اتاق کوچکی که در ته اتاقی دیگر است، پستو، صندوق خانه.

۹- «جشن سده» را ایرانیان باستان در دهم بهمن، پنجاه و شانه روز پیش از نوروز، برگزار می کردند. «فردوسی» در شاهنامه منشاء برگزاری «جشن سده» را به پادشاه باستانی ایران «هوشنگ» نسبت می دهد. به اعتقاد او «هوشنگ» این جشن را پس از شناختن آتش و شناساندن آن بنیاد نهاد.